

کارگران! قربانیان جنگهای بشرسوز سرمایه، دولت ها!

قرنی است که نسل بعد، نسل زیر شلاق استثمار بی سرپناهی، گرسنگی، محرومیت های درمانی، تبعیضات جنسیتی، ویرانگری های مرگبار زیست محیطی، دیکتاتوری، قتل عام سرمایه داری هستیم. سرمایه در این صد سال با رژیمهای سلطنتی، اسلامی، به طور مستمر شدت استثمار ما را افزون، طبقه ما را گرسنه تر، منکوب تر، مستأصل تر ساخته است. فقط زیر تازیانه توحش سرمایه داری داخلی، دولتهایش نبوده و نیستیم، بار سنگین استثمار، سببیت، جنگ افروزی بخش های مستولی سرمایه جهانی را هم با حضور مستقیم فراگیرشان در فرایند انباشت داخلی، سهم قهری آنها در اضافه ارزش های آفریده توده کارگر دنیا، حکمرانی رژیمهای حاصل کودتاهای نفرت انگیز سوم حوت و 28 مرداد، اشغالگری امپریالیستی 1919، به شکست کشاندن خیزش انقلابی سالهای 57، جنگ ویرانگر عراق و ایران، جنگ

بشرسوز اسرائیل - ایران تحمل نموده و می نمایم. مسائلی که هر کدام در کارنامه کارزار طبقه کارگر و تاریخ جنبش کارگری اهمیت خاص خود را دارند. جای اشاره به هیچکدام اینجا نیست. به این بسنده می کنیم که آنچه همین 12 روز بر سر دهها میلیون نفوس طبقه ما رفت، مستقل از پیشینه، علل جنگ یا ابعاد بشرکشی جنگ افروزان، آتشفشان قهر کل سرمایه داری بود. دولت نسل کش اسرائیل با بهانه یورش به استحکامات هسته ای رقیب، میلیونها تن بمب اهدائی امریکا، اروپا، متحدانش را بر خانه و کاشانه، بیمارستانها، پارک های بازی کودکان، محلهای کار، محلات زندگی ما فرو ریخت، بالای هزار نفر زن و مرد، کودک خردسال را کشت، هزاران انسان را مصدوم و معلول مادام العمر نمود. به همزمان اسیر ما در سیاهچالهای رژیم اسلامی رحم نکرد، زندانیان را با بربریتی بهت انگیز موشکباران کرد، بخش عظیمی از حاصل کار نسلهای متوالی طبقه ما را خاکستر نمود. بورژوازی امپریالیست - فاشیست ایالات متحده با بمب افکنهای «بی دو»، بمبهای سنگر شکن «بونکر»، «بوستر» به جان مراکزی افتاد که اگر چه مثل کل حاصل کار، استثمار ما در مالکیت طبقه سرمایه دار و دولتش است، اما ریال، ریالش را کارگران آفریده اند. طرفین جنگ، اسرائیل، امریکا، اروپا در یک سو، رژیم کارگرکش اسلامی در سوی دیگر به اندازه هم بشرکش هستند. جنگ آنها جدال تقسیم سودها، حاکمیتها، نزاع گرازوار توزیع ارزشها، اضافه ارزشها، قدرت و موقعیت سهم بری افزونتر در این توزیع است. آنها به این خاطر شعله جنگ را افروختند، تا جانی ادامه دادند که هر کدام با محاسبات خود باید می جنگیدند. از آن به بعد آتش بس دادند. عمر توقف آتش افروزی تابع همین معادلات است، هر دقیقه می تواند پایان یابد و سهمناکتر از پیش شاهد بمباران، بشرکشی باشیم. ما همه جا، در هر عرصه زیست، کار، هر نقطه دنیای حاضر، با نظام بردگی مزدی، تشخصهای حکومتی سرمایه، رژیمها، بلوک بندیهای درنده سرمایه داری مواجه هستیم. این زمینی ترین، زلال ترین حقیقت حاضر دنیای عصر است. همین حقیقت عریان، هر چه خروشان تر فریاد می زند که کارزار ما حتی علیه جنگ، بربریت ها، نسل کشی ها، ویرانگری ها، فقط وقتی واقعی، اثرگذار، انسانی، رهائی آفرین است که در همه تار و پودش ضد نظام بردگی مزدی، ضد اساس هستی سرمایه داری باشد. لفظ بازیهای مانند «محکوم سازی جنگ» «اعلام بیزاری از هر دو طرف جنگ» «تقاضای آتش بس»، فریاد صلح شاخ ملخی را دستخوش تغییر نمی کند. استغاثه ها ارزانی افرادی باد که طوفان نسل کشی دو ساله غزه، جنگهای امپریالیستی اول، دوم، ویتنام، کره، بالکان، افغانستان، عراق، خلیج، اوکراین، آفریقا، کل بربریت تاریخ سرمایه داری هیچ گاه خواب دموکراسی خواهی، صلح طلبی، مدنیت دوستی پوشالی آنها را آشفته نکرده است. معلوم است که باید جنگ را محکوم، از طرفینش اعلام نفرت نمود، اما محکومیت باید جنبشی، زنده، بالنده، ضد سرمایه داری باشد. در غیر این صورت تحویل دادن مثنی فریب به توده کارگر، پاشیدن اسید به چشم شعور آنها است. هر دو اردوی بشرکش بورژوازی با بیشترین ظرفیت می کوشند تا توده های وسیع کارگر را پیاده نظام

زیادت طلبی خود سازند. دولت هولوکاستگر اسرائیل، بورژوازی فاشیست مستولی بر ساختار حاکمیت امریکا، دولتهای اروپائی، کل اردوگاه دموکراسی القاء می کنند که گویا مخالف تجهیز اتمی، دموکراسی ستیزی، حقوق بشرگریزی رژیم ایرانند!! و جنگشان در خدمت رشد شورش های مدنی است!! سلطنت طلبان، اعوان بدون حیثیت رضا پهلوی، فرقه رجویه، ناسیونالیست های خودمختاری طلب، بخشی از دلباختگان «زن، زندگی، آزادی» مطابق معمول این سموم را پمپاژ می کنند، آنها با هم، دشمن می کوشند خود را «احمد چلبی های» آماده استقرار دموکراسی دوران گذار جا اندازند!! دموکراسی خواهان، مبلغان جنبشهای مدنی ظاهرا چنین نمی کنند، از مخالفت با صهیونیستها، عدم آویختن به امریکا، دولتهای اروپائی می گویند، جنجال «اتکا به اراده مردم» راه می اندازند!! اما هرچه این هیاهو را پرطنین تر می کنند، دم خروس عریان تر از لای عیایشان بیرون می زند. سرمایه آویزی، دولت مداری، حزب بازی، سندیکالیسم، پارلمانتاریسم نافذ در وجود اجتماعیشان راهی سواى راه دسته اول پیش پایشان باقی نمی گذارد. برای این جماعت هم آنچه اسرائیل، امریکا انجام می دهند، هموارساز راه شورش ناراضیان، ظهور شانس موج سواری، تاختن به سوی «تسخیر قدرت سیاسى» است. مجرد تغییر رژیم را طلوع تابان دموکراسی، تحصیل هدفها، انتظارها می بینند. اینجاست که هابهوی «اجتناب از ترامپ آویزی»!!، «اتکاء به قدرت مردم»!! ماهیت پر تناقض خود را ظاهر می سازد. ما پدیده «مردم» نداریم، بشریت دنیای حاضر یا سرمایه دار یا کارگرنند. 75 درصد سکنه جهنم سرمایه داری ایران را کارگران تشکیل می دهند، اینها هستند که نسل بعد از نسل آماج فشار استثمار سرمایه داخلی، جهانی، نسل کشی رژیمهای سلطنتی، دینی سرمایه، بربریت حاصل شراکت، رقابت، تخاصم وحوش داخلی، بین المللی سرمایه داری بوده اند، اتکاء به این انسانها نیازمند حضور زنده پراکسیس در زندگی، اعتراض، کارزارشان با هدف کمک به خیزش سازمانیافته شورائی، سراسری آنان، برای پایان دادن به بردگی مزدی است. سخن از «تکیه به اراده مردم»!! بدون این جهتگیری زنده، زلال طبقاتی سواى فریب، چیز دیگر نیست. دموکراسی خواهان، سینه چاکان جنبش های مدنی همگی، هر کدام بدتر از دیگری، ضد چنین رویکردی هستند. برگ، برگ کارنامه، هویتشان حدیث این ضدیت است، آنها حتی اگر کارگر، فعال کارگری باشند، باز هم توده کارگر را برای این می خواهند که پیاده نظام کمپین تسخیر قدرت، اهرم خزیدنشان به اریکه حاکمیت، عمله تسویه حسابشان با رقبای حاکم شوند.

جنگ اینک جایش را به «آتش بس» داده است، تا چند روز، چند دقیقه نمی دانیم، اما چند چیز کم یا بیش روشن است. حاکمان اسرائیل، امریکا، اروپا در تسویه حساب با رژیم اسلامی هدف معینی دارند. در این 45 سال تا مدت ها اساس کارشان انصراف رژیم از زیادت خواهی، بحران آفرینی، قبول ادغام در راهبرد سراسری این بلوک بود. آنها در این تلاش ناکام شدند، حتی شکستهای موحش دو سال اخیر جمهوری اسلامی هم مایه موفقیت آنها نشده است. بر همین اساس، برخلاف پیش، به تغییر رژیم می اندیشند اما با دو معضل لاینحل مواجهند. 1 - هیچ بخش اپوزیسیون آویزان به آنها هیچ شانسى برای نقش بازی در این گذر ندارد. تکلیف کرکسان منقرض رضاخانی یا سکت رجویه روشن است. احزاب ناسیونالیست کرد در صورت غلطیدن به این ورطه، تابوت بقای خود را چهارمیخ می کنند. 2 - روسیه و چین با آنکه همیشه، همه جا آماده قربان سازی نزدیکترین شریکان در قبال پشیزترین سودها هستند اما در چهارچوب همان یارگیری، قربان سازی سرمایه سرشت خود، حاضر به پذیرش سقوط رژیم اسلامی نمی شوند. این مسأله در مورد روسیه مدلل تر است. پوتین هر چرخش ذهن رقبای امریکائی، اروپائی را نقشه تازه ای برای محاصره تنگاتنگ تر روسیه توسط ناتو می بیند، رژیم اختاپوسی روز حاکم ایران از این منظر حصار تدافعی فدراسیون روسیه به حساب می آید. بخش قابل توجهی از حرفهای اخیر «مدودف» رئیس شورای عالی امنیت روز و رئیس جمهور سابق این کشور به همین محاسبات

می پردازد. سخن کوتاه، بلوک صهیونیست، امپریالیست، فاشیست بورژوازی از لحاظ جایگزین پردازی، ساقط سازی رژیم اسلامی دستش باز نیست. تأکید کنیم که هیچ جزء بلوک حتی اسرائیل تا این اواخر طرحی برای سرنگونی رژیم نداشتند، در سیر رخدادها با بی نتیجه ماندن نقشه ها به این طرح تمایل یافتند اما این تمایل را با دو معضل بالا مواجه و دست خود را بسته یافتند، جنگ 12 روزه سترونی سناریو را بیشتر فاش کرد، نکته مهم آنست که آنها دچار کمبود سناریو، راه حل نمی باشند!! لیبی، غزه کردن ایران چشم اندازی است که به دلائلی، دلپذیرتر، وسوسه انگیزتر از رویای نخست است. نقشه راهی که ظاهراً دولت اردوغان، سایر دولتهای منطقه را هم دچار هراس کرده است. این هراس که غزه و لیبی شدن به ایران محدود نماند. خاورمیانه به دامن جنگی بی فرجام افتد. هدف بعدی نتانیاهو دولت سینه چاک بازسازی امپراطوری عثمانی سرمایه داری گردد!! اردوغان در شرائطی یکایک «آل های» عرب را در آنکارا جمع، تشویق به چاره گری برای مهار اسرائیل کرد که سکوهاى پرتاب موشک آذربایجان در اختیار اسرائیل بود. او سعی داشت برخلاف قمارباز کتاب «داستایوفسکی» برنده کل قمارها باشد، تصور اینکه «حیدر علی یف» بدون مهر تأیید اردوغان دست به این کار زده باشد انگاره پردازی است. چند نکته در این میان اساسی، تعیین کننده است.

اول: کل بلوک بندی اسرائیل، امریکا، اروپا، دیری است از «خاورمیانه جدید» با نقشه متمایز از پیش می گویند.

دوم: حاکمان صهیونیست بیش از هر زمان دیگر بر تحقق رویای «نیل تا فرات» و لابد بسطش تا خزر می کوبند،

سوم: بورژوازی فاشیست امریکا هر روز بیش از پیش خود را اسیر زلزله باخت در مقابل چین و بلوک نوپای «بریکس» می بیند. خاورمیانه به لحاظ اقتصادی نه در جنگ ایالات متحده که به گونه چشمگیری در چنگال چین است. فاشیسم هار مستولی در ساختار قدرت امریکا برای چالش تغییر شتابناک آرایش قوای اقتصادی بین المللی، تعویق مقدور تسلط ایالات متحده در چرخه نظم سرمایه جهانی، به لیبی، عراق، سوریه نمودن ایران، آتش کشیدن کل خاورمیانه نیاز دارد. عده ای با برآوردهای غلط، عکس آن را می پندارند. می گویند دولت ترامپ قراردادهای متعدد چند تریلیون دلاری با «آل های» سعود، نهیان، ثانی امضاء کرده است. به این خاطر سوختن منطقه در جنگ را نمی خواهد!! در امضای قراردادهای شکی نیست اما بر قضا، همه آنها بعلاوه انبوهی دلایل تعیین کننده دیگر عکس این استنتاج را بانگ می زنند. هیچ کدام پروتکلها، هیچ بندی دال بر صدور سرمایه امریکائی به این کشورها، خاورمیانه ندارند. سرمایه های سعودی، قطری، اماراتی باید سیل وار راه انباشت در امریکا را پیش گیرند. باید از شراکت، ادغام در سرمایه های سر به فلک کشیده، رو به افزایش چینی دست کشند، روی به انباشت در قلمروهای مختلف اقتصادی، بیش از همه صنعت دیجیتال ایالات متحده آرند. خاورمیانه ای که توسط غولهای عظیم الجثه صنعتی، مالی، دیجیتال چینی تسخیر شده است، از منظر ترامپ و شرکا، افغانستانی، لیبیائی، سوری، غزه ای شدنش، مطبوع تر، مرجح تر است. به ویژه که در آن صورت زمین و زمانش تشنه خرید حریصانه تر ته مانده انبارهای پنتاگون یا تراست های تولید سلاح نئوکان ها خواهد شد.

هر کدام از دو سناریوی نسخه پیچی بلوک اسرائیل، امریکا، اروپا، سناریوی سترون «چلبی» سازی یا غزه، افغانستان، لیبی نمودن ایران قطعاً جنبش کارگری را در آستانه تحمل کوبنده ترین شکست ها قرار خواهد داد. شکستی سهمناک تر از بهمن 57 و عروج رژیم اسلامی را نصیبش می سازد. چالش آگاه، این سناریوهای سیاه، حیاتی ترین امر پیش پای توده کارگر و فعالین جنبش کارگری است. باید راه افتاد، بر فروماندگی، سرمایه آویزی انحطاط آور غلبه نمود. جنبشی شورائی، سراسری، طبقاتی و سرمایه ستیز را بر پا داشت. در این راستا نکات زیر بسیار سرنوشت ساز هستند.

1- ظرفیت ها، ذخیره های عظیم نهفته در هستی جمعی طبقه خود را کشف کنیم، از قوه به فعل آریم، سلاح کارزار سازیم. به این اندیشیم که چرا باید خود را ضعیف و زبون بینیم؟! طبقه متشکل از اکثریت غالب سکنه ایران، آفریدگار

کل سرمایه ها، ثروت ها، امکانات معیشتی، رفاهی، دارو، درمان، آموزش، هست و نیست جامعه حاضریم. طبقه ای که می تواند چرخه کار و تولید سرمایه داری را در سراسر کشور از کار فرو اندازد، آن را به طور کامل در تصرف خود گیرد، اینها شعار نیست، فلسفه بافی نیست. ما افریدگاران، سلسله جنبانان، گردانندگان چرخه زندگی بشر عصریم. صنعت، معدن، کشاورزی، مدارس، مراکز درمان، برق، آب، گاز، نفت، حمل و نقل انستیتوها، دانشگاهها با دستهای ما و فرزندان ما می چرخد.

2- معضل ما نه فقدان تحصیل، تخصص، کاردانی علمی که پاشنه آشیل طاعونی دیگری است. همگی اسیر استثمار، ستمکشی، بشرکشی سرمایه ایم، به جای آنکه سرمایه را ژرف بشناسیم، رابطه وجود سرمایه و مصیبت های دامنگیر زندگی خود را کالبدشکافانه تعمق کنیم، راهبردها، راهکارهای کارزار ریشه ای ضد سرمایه داری را تجسس کرده، پیش رو قرار دهیم، ظرفیت ها، توانائی ها، ذخیره های نهان وجود اجتماعی طبقه خود برای این کارزار را باز شناسیم، اعمال نمائیم، به جای این کارها، راه امتناع فاجعه بار از انجام آنها را دنبال می کنیم.

3- این امتناع عمدی، آگاهانه نیست. سهمگین ترین مصیبتی است که سرمایه بر ما تحمیل کرده است. توان تحمیلش را داشته، آن را به کار گرفته است. سرمایه حاصل کار، استثمار ماست، سرشت تولید کالائی بالاخص تولید سرمایه داری است که محصول کار انسان را با او بیگانه می کند، بر وی مسلط، خدای قادر بی مهار حاکم بر او می سازد. سرمایه با این نیروی نامیه، ما را برده مزدی، فروشنده کالای نیروی کار کرده است، شعور، شناخت، حواس ما را برای پذیرش قهری بردگی مزدی مهندسی نموده است. ما افراطی، سرطانی در این باور فسیل شده ایم که کارگر زیستن، فروشنده نیروی کار مانند تقدیرمان است!! پندار عابدانه شومی که سد راه بازشناسی توان رهائی آفرین خویش است. ما ضد قدرت فوق کل قدرت های موجود کره خاکی هستیم، اما زیر شلاق القائات باژگون سرمایه، از تعمق این ضد قدرت، سازماندهی سراسری شورائی اش، اعمالش علیه سرمایه داری، دولت ها، طبقه سرمایه دار، نظام بردگی مزدی دریغ جسته ایم. با امتناع از این کار، برده مزدی مانند را تقدیر زندگی خود کرده ایم. حادثه شومی که با عبودیت منحنی مومن در مقابل «خدای» دروغین آفریده جهل قابل تشبیه است.

4- وقتی از قدرت جادوگر سرمایه در مسخ کارگر می گوئیم، سرمایه را باید به مثابه یک رابطه اجتماعی، در تشخصها، ابراز وجودهای اجتماعی، سیاسی، مدنی، فرهنگی، اخلاقی، حکومتی ایدئولوژیکش دید. در طبقه سرمایه دار، دولت، پارلمان، قانون، نظم اجتماعی، در اپوزیسیونهای راست و چپ این طبقه، در دموکراسی خواهی، «آزادی پرستی»!!، «برابری جوئی»، کارگرپوشی، «کمونیسم» مسلکی این نیروها کاوید. سرمایه در تمامی این تشخص ها، قالب ها به شکار شعور توده کارگر می پردازد، مسموم ترین القائاتش را خوراک اندیشه این طبقه می کند. رویدادی که بند، بند تاریخ سرمایه داری و در شکل طوفانی آن از شروع قرن بیستم تا امروز شاهدش بوده و هستیم.

5- به بازشناسی نقش خود به مثابه یک «ضد قدرت» فوق کل قدرتهای موجود کره خاکی برگردیم، طبقه ما در صورتبندی سراسری، اجتماعی خود، مظهر واقعی بالقوه این ضد قدرت است اما مقهور بتوارگی سرمایه، دست به کار شناخت، پرورش، آگاهسازی، سازماندهی شورائی، ضد سرمایه داری این ضد قدرت و اعمال آن علیه نظام بردگی نشده است. این کاری است که باید انجام گیرد، طلسمی است که باید بشکند، بدون شکستن این قفل هیچ روزنه ای به سوی هیچ میزان امید، احساس توان، به روی ما باز نمی شود. هر چه می بینیم، می شنویم، می آموزیم، راهبرد مبارزه، الگوی تعویض حاکمیت، تغییر مناسبات، حماسه انقلاب می کنیم، همگی پندارهای پوشالی پیرایش، اصلاح سرمایه داری است. باید این قفل را شکست. به این اندیشیم که کلید تغییر بنیادی دنیا، نابودی سرمایه داری را در دست داریم. دستی

که حالا خالی است اما اگر برخیزیم، شعور و توان خود را کار اندازیم، جنبش کنیم، شورائی، ضد بردگی مزدی سازمان دهیم، نه فقط خالی نخواهد ماند که سلاح رهائی انسان خواهد شد. دو راه بیشتر پیش رو نداریم. راه اول همان است که نسل بعد از نسل رفته ایم و حاصل پیمودنش، جهان تیره انفجارآمیز آکنده از فاجعه و محکوم به غزه شدن است.

راه دوم شناخت آگاهانه ضد قدرت تاریخساز رهائی آفرین جاری در هستی اجتماعی طبقه خود است. شناختی متضاد با تفسیربافیهای مکتبی، شعارپردازیهای خلسه آور آئینی، آیه سازیهای افیونی مروج پیرایش سرمایه داری، شناختی پراکسیس که **عمل زلال اندیشیده، طبقاتی، جنبشی، تغییر آفرین، رها بنده است.** لفاظی در باره چه کنیم؟، نکنیم؟ نیست.

راه افتادن، دست به دست هم دادن، جمعی اندیشیدن، سازماندهی شورائی ضد قدرت حاضر در وجود اجتماعی طبقه خود، اعمال آگاه، متشکل، سراسری این ضد قدرت علیه هستی سرمایه داری است. معنای این شناخت آن است که

ارتباطات خود را از حالت منفصل، مخدر موجود خارج سازیم. در سلولها، شریانهای مرده استیصال آمیزش خون داغ هم‌رزمی ضد سرمایه داری پاشیم. ما به صورت فیزیکی از هم جدا نیستیم، مرتبطیم. هزار، هزار در یک کارخانه کار می‌کنیم، شاغلان درون هر مرکز کار، با کارگران درون مؤسسات دیگر آشنائی دارند. آنانکه در خودروسازی استثمار می‌شوند با بردگان مزدی شاغل در نفت هم محله اند. در اینترنت، رسانه‌های دیجیتال با هم گفتگو دارند. فرزندان ما در مدارس، مهد کودکیها، پل ارتباطی والدین خویشند. در صف تهیه خواربار و مایحتاج معاش دردهای مشترک را نجوا، خشم‌های پنهان را برملا می‌سازند. همه این مراودات وجود دارد، فاجعه آنست که ارتباطات را نه ما، نه خویشتن معترض ضد سرمایه داری ما که سرمایه، به مثابه یک رابطه اجتماعی پدید آورده، برقرار کرده است. بحث بنیادی آنست که مراودات آفریده سرمایه دچار تحول ماهوی ضد بردگی مزدی گردد.

بنمایه ارتباطات، نجواها، دیدارها این شود که آفریده کار ما به جای تبدیل شدن به سرمایه و قدرت طبقه سرمایه دار، دولت، قانون، پارلمان، نظم اجتماعی بردگی مزدی، ماشین قهر و سرکوب و مهندسی افکار، نسل کشی، جنگ افروزی سرمایه داری، باید در بد اختیار شورائی، مستقیم، نقشه مند، آگاه، آزاد، نافذ، برابر همه ما قرار گیرد. برای این کار باید ضد قدرت نهفته در هستی اجتماعی خود را سازمان دهیم، یک جنبش نیرومند سراسری، متشکل، متحد، شورائی کنیم. با این جنبش سازمان یافته شورائی، سراسری کل چرخه کار و تولید را از دستان نایاک طبقه سرمایه دار و دولتش خارج گردانیم. از درون سنگرهای توفنده و به هم پیوسته این جنبش، قدرت سیاسی، دولتی، مدنی، پلیسی، نظامی، فرهنگی سرمایه را به مصاف کشیم.

6- هر کجا هستیم، با شمار هر چه کثیرتر هم‌نجیران یک سلول شورائی تشکیل دهیم. شوراهای در وهله اول ظرف چالش جمعی مشکلات زندگی توده‌های طبقه خود کنیم. سلاح غلبه بر بی‌سرپناهی، احتیاجات پزشکی، دارو، درمان، آوارگی ناشی از بمبارانها، عسرت حاصل بیکاری، نیازهای فزاینده معیشتی هم‌نجیران سازیم، همین شوراهای را به هم پیوند زنیم. برای ارتقاء آنها به جنبش سراسری شورائی ضد بردگی مزدی تلاش نماییم. از این طریق راه را برای شکستن حصر کارخانه‌ای اعتصاب، اعتراض باز کنیم، دیوارها را خرد، مبارزه را به سوی سراسری شدن، طبقاتی شدن، جنگ طبقه علیه طبقه، جنگ بردگان مزدی علیه اساس مزدبگیری شدن سمت دهیم. چشم انداز تصرف شورائی چرخه کار، تولید، خارج سازی سرنوشت زندگی از چنگال سرمایه را پیش روی آریم. این نقش را همه جا، در هر شرائط، در جنگ، صلح، تخاصم، اتحاد دولتها، بدون انقطاع ایفاء کنیم. جنگ طبقاتی جزء جدائی ناپذیر زندگی ما است. جنگی که علیه بنیاد بردگی مزدی است، تمامی تشخص‌های حکومتی سرمایه در هر کجای دنیا را دشمن می‌شناسد. در دام قیاس اختاپوسها نمی‌غلطد، خواستار شکست کل دولتها، قطب بندیهای سرمایه است. یگانه راه پیش رو را سازمانیابی سراسری جنبش شورائی طبقه خود علیه سرمایه می‌بیند. قبول کنیم که توانائی این کار را داریم، به عنوان طبقه کارگر

در وجود اجتماعی حاضر خود، ظرفیت ها، ذخیره ها، امکانات راه اندازی این جنبش را داریم، معضل ما نه فقدان ظرفیتها، نه ناممکنی انتظارها که فسیل بودن در وارونه بینی ها، افکار، باورهای آفریده سرمایه است، باورهای دروغینی که بورژوازی حاکم با آموزش، فرهنگ، سیاست، دستگاههای شستشوی مغزی اش بر سر ما ریخته، بورژوازی راست و چپ اپوزیسیون با دموکراسی خواهی، جنبش های مدنی، حقوق بشری، جنجال های تغییر الگوی حکومتی، تعویض شکل مالکیت سرمایه داری سر راه کارزار طبقاتی ما چیده است.

7- سرمایه، دولت ها، طبقه سرمایه دار، احزاب، متفکران، اقتصاددانان، فعالان سرشناس کارگری، اتحادیه سالاران، کارگران ویتترین نشین احزاب فریاد می کشند که «ممکن نیست!!» تکرار این «ممکن نیست!!» هسته نقش بازی آنهاست. همصدا می گویند توده کارگر نمی تواند راه سازمانیابی شورائی ضد بردگی مزدی پیش گیرد!!، قادر نیست وارد این میدان گردد!!، ظرفیت انجام این کار را ندارد!!، آماده شروع این میداناری نیست!! برای این کار ساخته نشده!!، اوج پروازش مبارزه برای مزد بیشتر، بهبود شرایط کار است!! برای هر کاری باید به اتحادیه، حزب آویزد!!. با عزم حزب آماده سرنوشتی رژیم شود، حزب را بر اریکه قدرت بنشانند. از کارگر جماعت کار بیشتری بر نمی آید!! شایستگان هستند که باید بیرق رهائی انسان افزانند!!، همه از جمله توده کارگر را پشت سر خود به صف کنند، سوار موج قدرت آن ها دنیا را آبادان سازند!! در میان این نیروها، برخی خود را منتقد آیات بالا می دانند!!، می گویند ضد رفرمیسم هستند!!، اسیر فریب دموکراسی خواهی نیستند!! طرفدار مبارزه ضد سرمایه داری می باشند!! اما حالا برای این مبارزه زود است!! کارگران آمادگی ندارند!! باید مبارزه آنها برای معاش بهتر، زندگی مرفه، اصلاح قوانین، پیرایش سرمایه داری را ارج نهاد، منتظر ماند تا آمادگی مبارزه با سرمایه را پیدا کنند!! این عده تفاوت چندانی با سایر اجزاء طیف ندارند. خود را فریب می دهند. درکشان از مبارزه ضد سرمایه داری مجعول و سرمایه آویز است. می انگارند که کارزار ضد بردگی مزدی روی مطالبات معیشتی، رفاهی، اجتماعی، آزادیخواهانه، تبعیض ستیزانه روزمره کارگران پل می بندد!!، قادر به فهم این حقیقت نیستند که هر مبارزه طبقه کارگر، در هر سطح اگر رادیکال و ضد کار مزدی نباشد، اصلاح طلب و سرمایه آویز است. هر کارزار کارگران در هر حوزه، شرایط می تواند راه ضد سرمایه داری پیش گیرد، می تواند مدفون نظم مدنی، حقوقی، سیاسی سرمایه شود. سرمایه ستیزی توده کارگر با ظهور این طبقه در تاریخ شروع شده است، اسیر دوره بندی نیست، کارگران هر زمان، در هر مبارزه سر دو راهی رفرمیسم در یک سو و مبارزه ضد بردگی مزدی در سوی دیگرند. این نکته ای است که ما کنار سایر مسائل مبارزه طبقاتی به وفور تشریح کرده ایم، همه جا تأکید شده که بحث بر سر ضد سرمایه داری شدن همین خواستهای عاجل روز کارگران است. مدعیان فرار از رفرمیسم!! شمع آجین این تصور سرمایه سرشتند که کارزار جاری کارگر برای معاش، سرپناه، رفاه، درمان، ضد آپارتاید و آلودگی محیط زیست، چاره ای ندارد جز آن که به پیرایش سرمایه داری آویزد!! و جنگ او با بردگی مزدی وقتی آغاز می شود که سازمانیافته، با عالیتترین تدارک، بالاترین سطح آرایش قوا آماده محو سرمایه داری باشد!! سناریوی وهم آمیزی که همه چیز را تعویق به محال می کند و روشن نمی سازد که بالاخره در کدامین «قران سعدین» به کارگران رخصت خواهد داد تا در اندیشه ورود به میدان جنگ ضد سرمایه داری افتند؟؟!!

8- هسته حرف با کل طیف آنست که هر چه می گویند، تافته های سرشتی سرمایه است. صدر و ذیل اندیشه، تحلیل، راهبرد، راهکارشان در راستای بستن سد سر راه مبارزه طبقاتی کارگران است. توده کارگر همیشه، همه جا، در هر شرائطی از ذخیره طبقاتی سرشار برای خروج از ورطه رفرمیسم و نقش بازی در میدان جنگ ضد بردگی مزدی برخوردار است، مقتضای زندگی اوست که چنین کند. عزیمت از همیشه کارگر ماندن، برده مزدی زیستن را سرمایه، نیروهای راست و چپ بورژوازی بر وی تحمیل کرده اند. کارگران می توانند و باید زنجیر این گمراه رفتن را از گردن

بردارند. به جای چرخیدن در مدار مطالبه مزد بیشتر و دخیل بستن به دولت سرمایه داری، حق تسلط بر سرنوشت کار، تولید، زندگی را پیش کشند. انتظاری که قرار نیست، امروز، فردا، در یک بازه زمانی معین حاصل آید، بناست شالوده چرخش پراکسیس از رفرمیسم و سرمایه آویزی به عرصه کارزار واقعی ضد سرمایه داری شود. چرخشی که نیازمند شکستن حصر اعتصاب کارخانه ای، مبارزه قانونی و انحلال ضد قدرت طبقاتی خود در نظم بردگی مزدی است. در گرو آنست که کارگران آماده جایگزینی جدال فرساینده کارگر – کارفرمائی درون مراکز کار با صف آرائی و ابراز وجود سراسری طبقاتی گردند. کجای این کار اتوپیک است؟؟!! مگر کارگران مدام در حال اعتصاب نیستند؟؟ مگر پرستاران در سراسر جهنم سرمایه داری ایران همزم وارد میدان اعتراض نشدند؟؟ مگر معلمان به کرات این همسنگری را به نمایش نگذاشته اند؟؟ مگر کارگران نفت و گاز و پتروشیمی در طول سالهای اخیر به کرات از خوزستان تا بندرعباس چرخ تولید را از چرخش باز نداشته اند؟؟ مگر رانندگان همین یک ماه پیش شبکه حمل و نقل سراسری سرمایه را دچار اختلال نکردند؟؟ مگر تمامی این اعتراضات، تعطیل مراکز کار را بخشهای مختلف طبقه کارگر با اتکاء به قدرت حاضر خود انجام نداده اند؟؟ سؤال اساسی آنست، که چرا همین کارگران اگر به جای مطالبه چند تومان افزایش بدون تأثیر مزد، بحث حاصل کار، سرنوشت آفریده های کار خویش، خارج سازی هرچه بیشترش از چنگال سرمایه دار یا دولت را پیش کشند، یک باره همه ممکن ها نا ممکن، «قدرت ها» مهر بی قدرتی می خورند!! چرا تا زمانی که از مزدبگیر مانند عزیمت کنند و اوج آمالشان قوت لایموت، تغییر الگوی حکومتی سرمایه، جدائی دین از دولت باشد، هر کاری از دستشان ساخته است، اما به محض سخن از مبارزه تعیین سرنوشت کار، زندگی مشتی همج الرعاع می شوند؟؟ چرا قدرت سرنگونی ماشین اختاپوسی قهر سرمایه داری را دارند اما حتی لایق سخن راندن از سرنوشت کار، تولید، زندگی خود نیستند؟؟!! چرا می توانند مدام به سرنگونی طلبی دموکراتیک و خیزش های رژیم ستیزانه خیابانی دعوت شوند، اما هیچ شانسی برای سازمانیابی سراسری شورائی ضد سرمایه داری ندارند؟؟!! لیست پرسش ها طولانی است و پاسخ همه آنها یک جمله است. اینکه کل این طیف وقتی از جنبش کارگری می گویند فقط دنبال مشتی عمده تسخیر قدرت می گردند.

بحث را به پایان بریم. طومار سرمایه آویزی، سرنگونی طلبی پیرایش سرمایه داری را در هم پیچیم. بر سینه منادیان جنبش های مدنی ملتجی اصلاح نظام بردگی مزدی دست رد کوبیم، دست همدیگر را بفشاریم. هر کجا هستیم آماده تشکیل شوراها شویم. به سوی برپائی یک جنبش سراسری شورائی ضد سرمایه داری گام برداریم، از بطن فرایند شوراسازی و ابراز وجود سراسری طبقاتی سرمایه ستیز در نخستین گام اعلام داریم که **معاش، دارو، درمان، مسکن، آب، برق، گاز، کل مایحتاج یک زندگی مرفه بی نیاز انسانی باید از سیطره داد و ستد کالائی، یولی سرمایه داری خارج گردد.** شرائط روز فاقد هر میزان ثبات است. شروع مجدد جنگ می تواند همین حالا باشد. چه خواهد شد؟، دولتها، قطب های درنده سرمایه با هم چه خواهند کرد؟، معلوم نیست اما تکلیف ما مشخص است. همیشه، همه جا، باید در حال جنگ با سرمایه داری بود، این جنگ را هر چه آگاه تر، تواناتر، سازمان یافته تر، شورائی تر پیش برد. در حال حاضر چنین نیست، با این میداناری فاصله سهمگینی داریم اما همان گونه که گفته شد دو راه بیشتر پیش روی نیست. راه نخست فرسودن، تباہ شدن خفت آمیز در گمراهه ها، کویر لوت هائی است که تا حال رفته ایم. راه دوم خروج از این باتلاقها، صف آرائی آگاه، تاریخساز به مثابه یک جنبش سراسری سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی است.

ناصر پایدار

ژوئن 2025